

واکاوی نقش جریان‌های فکری در تنوع فضاهای آموزشی عصر قاجار

محمد شهبازی^۱

پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱

دریافت: ۱۴۰۳/۸/۲۱

چکیده

با ورود مدرنیته به ایران عصر قاجار؛ جریان‌های فکری پدیدار شدند که هر یک در پی تحکیم، ترویج و رسمیت بخشی به نوع انگاره‌های تفکرانی خود بودند؛ این امر از رهگذر تاسیس مکان‌های آموزشی؛ اعم از رسمی و غیر رسمی برای تربیت نسلی همسو متصور بود. به همین جهت تنوع فضاهای آموزشی در عصر قاجار نسبت به دوره‌های قبل مشهود است. واکاوی نقش جریان‌های فکری در تنوع فضاهای آموزشی و برون‌داد هر یک در این جستار؛ بیانگر این امور است که نهاد تعلیم و تربیت از اصلی‌ترین بسترهای ترویج افکار مختلف بوده و تنوع فضاهای آموزشی موجد آن است. هدف از این نوشتار تبیین نقش حیاتی نهاد آموزش است که فارغ از صحت و بطلان می‌تواند سکوی تکثیر و زمینه‌ساز گفتمان‌سازی افکار و اندیشه‌ها باشد. در این تحقیق با تفکیک جریان‌های مختلف فکری عصر قاجار به روش توصیفی-تحلیلی به نقش آن‌ها در تنوع فضاهای آموزشی و چگونگی کارکرد آن‌ها پرداخته شده است. یافته‌ها حکایت از آن دارد که هر یک از جریان‌های دین‌مداران سنتی، روشنفکران دینی و دگراندیشان ضد دینی اقدام به تاسیس فضاهای آموزشی مانند: مکتب‌خانه‌ها، حوزه‌های علمیه، مدارس جدید، هنرستان‌ها، مدارس خارجی و فراموشخانه کرده‌اند. بنابراین با بررسی نقش مراکز آموزشی در ترویج افکار متولیان خود می‌توان به جایگاه نهاد آموزش و فضاهای آموزشی پی‌برد.

کلید واژه‌ها: تنوع فضای آموزشی، جریان دین‌مداران سنتی، جریان روشنفکران دینی، جریان دگراندیشان ضد دین.

^۱ استادیار گروه معارف، دانشگاه علم و صنعت، تهران، ایران، shahbazi62@iust.ac.ir

بیان مساله

نهاد تعلیم و تربیت از گسترده‌ترین نهادها در جوامع انسانی است که برآیند آن تغییر عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی است. در اواخر سال‌های قرن ۱۸ میلادی (برابر با عصر قاجار در ایران) که فرهنگ و تمدن غرب همه دنیا را شیفته خود کرده بود، ایرانیان تلاش کردند از کاروان پیشرفت عقب نمانده تا در برابر هجوم کشورهای مانند روسیه در امان باشند. (نجمی، ۱۳۶۳: ۳۴) چرا که ایران به عنوان کشور استراتژیک، دائماً مورد تاخت تاز قدرت‌ها بود و از سوی دیگر در عصر صنعتی شدن جهان، گریزی جز همراهی با فرهنگ نوین غرب نبود؛ امری که موجب بیداری سردمداران کشور شد تا با مهیا کردن زمینه‌های ورود آموزش نوین، نیازهای اساسی کشور را تامین نمایند. آموزش نوین یکی از نمودهای فرهنگ مدرن، در درون جامعه آن‌روز ایران، جریان‌های فکری پدید آورد. بسامد رفتاری همه جریان‌های فکری، تلاش برای رسمیت بخشیدن و ترویج اصول و شاخص‌های فکری خود در کشور بود که با تاسیس فضاهای آموزشی به تبلیغ و ترویج افکار خود پرداختند. از آن‌جا که حیات فکر در گرو گسترش کمی و کیفی آن است و این امر ناگزیر از مسیر نهاد تعلیم و تربیت که پایه و اساس نهادینه‌سازی هر فرهنگی در ساحت بشری است قابل تحقق است. در ادامه به سه جریان فکری موجود و فعال و موثر در جامعه عصر قاجار پرداخته می‌شود. ضرورت پرداختن به این موضوع در نهادینه‌سازی فرهنگ دینی و عینی‌سازی تمدن تراز اسلامی از اهمیت خاصی برخوردار است چرا که بدون شناسایی جریان‌های فکری و نمودهای فرهنگی تمدنی آنان نمی‌توان مسائل درهم تنیده فرهنگ یک دوره را از هم تفکیک و در نتیجه تبیین و تحلیل نمود. امری که بدون توجه به الزامات آن، آثار و تبعات و پیامدهای جبران‌ناپذیری مانند بی‌هویتی ملی و دینی، (مستشارالدوله، ۱۸۷۰: ۵۱) اشتغال به فروع و غفلت از اولویت‌های دانشی را در پی خواهد داشت.

مساله اصلی تحقیق پردازش این مساله است که نقش جریان‌های فکری در تنوع فضاهای آموزشی در عصر قاجار چیست؟ در ذیل مساله اصلی، چند سوال فرعی متصور است. در عصر قاجار کدام جریان‌های فکری قابل شناسایی است؟ تنوع فضاهای آموزشی در چه قالب‌های بوده است؟

پیشینه

تفاوت این تحقیق با تحقیقات پیشین نو بودن مساله اصلی است چرا که تمرکز آثار گذشته، در بررسی مسائل آموزشی بوده اما در خصوص نقش جریان‌های فکری در تنوع و تکثر این مکان‌ها تحقیق مستقلی یافت نشد. کتاب «نفوذ فراماسونری در نهادهای آموزشی» در نه فصل نوشته محمدحسن طباطبایی است که در فصل چهارم و پنجم به طور مختصر به بررسی نفوذ در آموزش ایران پرداخته است. در تناسب‌سنجی عنوان کتاب با محتوا، حجم ناچیزی برای تحقق و اثبات ادعا، تخصیص داده شده است. مقاله «زمینه‌های گسترش آموزش نوین در ایران» نوشته محمدامین ناصح که بعد از مرور کوتاهی از گذشته ایران به دوره‌های قبل از قاجار پرداخته و در نهایت به عناصر مهم در زمینه‌ی پیدایش علوم جدید در عصر قاجار می‌پردازد. با آن که مقاله مباحث مفیدی در زمینه‌های ورود آموزش نوین (مانند احساس عقب ماندگی ایرانیان) به ایران داشته است اما به نقش جریان‌ها نپرداخته و بعد از بررسی زمینه‌ها، بحث را جمع‌بندی کرده است. مقاله مسعود گلچین و دیگران با عنوان «تحلیل گفتمان روشنفکران ایرانی درباره علوم جدید» که با هدف بررسی مشکلات نهاد علم با رجوع به تاریخ ورود علم به ایران برای نخستین بار نگاه شده است. مقاله با این که ورودی به تنوع فضاهای آموزشی ندارد. اما شناختی نسبی از نحوه تعامل و تقابل روشنفکران با علوم جدید ارائه می‌دهد.

منظور از جریان فکری در این نوشتار، گروه‌های از متفکرین، نخبگان و تحصیل کرده‌های عصر قاجار هستند که در تقابل یا تعامل با فرهنگ وارداتی غرب، اندیشه‌ای برخاسته از مبانی خاص خود داشته که برای رسمیت و ترویج آن از رهگذر نهاد تعلیم و تربیت اقدام می‌کردند. مقصود از تنوع، قالب‌ها و سطوح کاربری فضاهای مختلف آموزشی هر گروه فکری است. فضاهای آموزشی به هر مکانی اطلاق می‌شود که در آن امر آموزش، فارغ از محتوا، و تدریس رسمی یا غیر رسمی، صورت پذیرد. در ادامه به سه جریان فکری شناسایی شده در عصر قاجار و فضاهای آموزشی آنان اشاره خواهد شد.

۱- جریان فکری دین‌داران سنتی

اسلام دین رسمی اکثریت مردم بعد از فتح ایران توسط مسلمانان است. که در طول قرون مختلف با وجود فراز و فرودها؛ محور تصمیم‌گیری در جامعه ایران بوده است. برنامه‌های نهاد تعلیم و تربیت که تا زمان قاجار نیز بر پاشنه آموزه‌های اسلام و روش‌های پیشینیان می‌چرخید منحصر در مکان‌های مانند مسجد و مکتب و حوزه‌های علمیه بود. سردمداران آموزش با تاسیس مکتب‌خانه و مسجد - مدرسه‌ها و مدارس علمیه باورهای خود را در راستای عمل به انگاره‌های دینی، به نسل‌های آینده آموزش می‌دادند.

پس از ورود مدرنیته به ایران در عصر قاجار؛ به دلیل تعارض‌های موجود بین آموزه‌های دینی و اصول مدرنیته، مکتب‌داران و در مرحله بعد گروهی از رهبران دینی، با استمرار در ساخت مدارس علمیه به مخالفت‌های خود با مدرنیته و آموزش نوین، جامه عمل پوشاندند. و روش‌های پیشین آموزش را روشی مطلوب در راستای حفظ هویت ملی و دینی قلمداد کردند. هراس از فراموشی و نهادینه‌سازی وادادگی نسبت به آموزه‌های مکتب اسلام، منجر به استمرار در ترویج سبک سنتی آموزش با محوریت دین شد.

شاخصه اصلی آنان حفظ و ترویج هویت اصیل اسلامی با محوریت اهل بیت بوده است که با بررسی منابع مختلف می‌توان به برخی از مهم‌ترین باورهای این طیف اشاره کرد:

- ۱) نظریات فرنگی مابان ضد خدامحوری و دین‌گرایی است.
 - ۲) راه غرب از راه اسلام و ایران جداست.
 - ۳) رفتن در مسیر غرب سقوط در منجلا ب بی‌خدایی و بی‌دینی است.
 - ۴) اتکاء صرف به عقل بشری یعنی شیوه غربیان، نمی‌تواند به دلیل ناقص بودن عقل بشری منجر به سعادت او شود. (حسینی فر، ۱۳۸۹: ۳)
- هم‌چنان که روشن شد اینان به فرهنگ غرب مخصوصاً در امر آموزش، بدین بوده و نقطه اشتراکی بین دین و آموزه‌های مدرن باختر زمین نمی‌دیدند و در هر فرصتی برای مبارزه با این فرهنگ وارداتی، اعلام خصمانه داشتند (حائری، ۱۳۸۰: ۵۲۷).
- برای معرفی نمایندگان این جریان فکری باید آن را به تعداد همه مکتب‌داران، بانیان مسجد - مدرسه‌ها، مسئولان و مدیران و واقفان مدارس علمیه دانست؛ که با سرمایه‌گذاری جانی، مالی و علمی و... منادی تباین ذاتی بین دو فرهنگ اسلام و غرب بوده و برای التزام به آن؛ سعی می‌کردند خود و شاگردانشان وارد نظام وارداتی غرب نشده و برای تحکیم باورها، توسعه کمی و کیفی فضاهای آموزشی سنتی دینی را در اولویت خود قرار می‌دادند. با وجود برخی عالمان همسو مانند سید محمد طباطبایی و در ادامه افرادی مانند آقاجانی قوچانی که مشوق دیگران به تعلیم علوم جدید بودند. (نجفی قوچانی، ۱۳۶۲: ۴۵) اما بخشی از عالمان دینی، مخالف آموزش محتوای غیردینی بودند. میرزای قمی کفر و زندقه تعلیم گران غیر علوم نقل دینی را ظاهر و ثابت می‌دانست (همان، ۱۳۶۲: ۶۴) و سید محمد کاظم یزدی معقول و ریاضیات و جغرافیا را مردود و باطل می‌دانست و این کار را برای شاگردان حرام کرده بود (حائری، ۱۳۸۰: ۴۹).

۱- فضاهای آموزش

جریان دین‌مداران سنتی در راستای باورهای مذهبی خود و برای تحکیم و ترویج اندیشه‌ها، مراکز ذیل را که از دوره‌های قبل تاسیس شده بود گسترش دادند. در ادامه به برخی از آن‌ها پرداخته خواهد شد:

۱-۱- مسجد - مدرسه

مسجد نخستین مکانی است که در کنار مناسکی مانند نماز و دعا، برای تعلیم و تربیت فراگیران در نظر گرفته شد. مسجد الحرام، مسجد قبا و مسجد النبی در شمار ابتدایی‌ترین مراکز تعلیم و تربیت می‌باشد. (کلینی، ۱۳۹۹: ج ۴، ۵۸۷) بیشترین کاربرد مسجد به عنوان فضای آموزشی بود، که سابقه کهن در ایران داشته و به سده‌های نخستین هجری باز می‌گردد (قابل، ۱۳۸۰: ۶۹).

در عصر قاجاریان علاوه بر مسجد - مدرسه‌های که از گذشته برجای مانده بود. مسجد - مدرسه‌های دیگری هم ساخته شد که مهم‌ترین آنها مسجد - مدرسه - های سپهسالار، فیلسوف‌الدوله، مروی، معیرالممالک و مشیرالسلطنه بود (سلطان‌زاده، ۱۳۸۷: ۵۳).

در ادامه به چند نمونه از مسجد - مدرسه‌ها با رعایت نظم تاریخی، اشاره می‌شود.

ردیف	مسجد مدرسه	شهر	تاریخ ساخت
۱	صدر خواجه	اصفهان	۱۲۱۷ق/۱۱۸۱ش
۲	فیضیه - دارالشفای	قم	۱۲۱۸ق/۱۱۸۲ش
۳	سپهداری	اراک	۱۲۲۷ق/۱۱۹۰ش
۴	دارالاحسان	سنندج	۱۲۲۷ق/۱۱۹۰ش
۵	سردار	قزوین	۱۲۳۱ق/۱۱۹۴ش

پراکندگی جغرافیایی و تاریخ تاسیس مسجد-مدرسه‌ها حکایت از اهمیت این مراکز در فرایند آموزش جریان دینداران است. مسجد-مدرسه-های که با آموزش مباحث دینی؛ به تربیت نسل جدید پرداخته و برای تحکیم و ترویج این فضای آموزشی، از کوششی فروگذار نکرده‌اند چنان که در این مساجد، گاه در هر گوشه‌ای، حلقه درسی به پا می‌شد. (کسروی، ۱۳۸۳: ۹۱) چنان که امام جمعه تبریز در سال (۱۳۰۱ ه. ق/ ۱۲۶۳ ش) مسجد امام جمعه مشهور به مسجدسبز را برای آموزش طلبه‌ها برگزیده و صبحگاه حلقه درس خود را در این مسجد دایر می‌کرد (میرزا نادر، ۱۳۹۳: ۱۵۵) چنان‌چه شیخ محمد خیابانی، حوزه درس خود را در مسجد خاله‌اوغلی تبریز رونق داد. (کسروی، ۱۳۸۳: ۲۸) و حاج میرزا صادق و دو برادر دانشمندش در اصفهان (۱۳۳۰ ق/ ۱۲۹۱ ش) تدریس خود را در مسجد ملاعبدالعلی برپا می‌کردند (پسندیده، ۱۳۸۸: ۴۷).

۱-۲- مکتب‌خانه

این مرکز آموزشی، از قرن دوم هجری پایه گذاری شد و در هر شهری نه تنها چند مکتب‌خانه وجود داشت، بلکه کم‌تر روستایی، خالی از این مرکز تعلیمی بود. کودکان مکتبی از پنج شش سالگی در مکتب، اولین مراحل آموزش را در این مراکز دریافت می‌کردند. مکتب‌خانه‌ها، که با آموزش قرآن شکل گرفته بودند، با یک گام ارتقاء؛ با خواندن کتب و نگارش، نقشی آموزشی یافتند (تکمیل، ۱۳۸۵: ۲۵). این مراکز، به دلایلی مانند عدم رعایت حرمت مسجد از جانب کودکان، با فاصله کمی بیرون مساجد قرار داشتند و گاه به صورت ضمیمه در کنار مدرسه‌های بزرگ بودند. مکتب‌خانه‌ها به سبب گستردگی و توسعه روستاها و شهرها و محله‌های گوناگون، کوچک و بزرگ بودند. (همان) کودک مکتبی، پس از گذراندن آموزش مکتب‌خانه‌ای به یکی از مدارس دینی، مسجد - مدرسه‌ها یا مسجد جامع شهر- اصلی‌ترین فضاهای آموزشی- مراجعه می‌کرد و پس از گذراندن آزمون اولیه و یا ارائه توصیه‌نامه‌ای از سوی یک روحانی، طلبه علوم دینی می‌شد (نصیری، ۱۳۸۷: ۱۰۸).

مکتب‌خانه‌های عصر قاجار با توجه به نوع فراگیران و سطح بندی به سه مکتب‌خانه قابل تقسیم هستند.

۱. مکتب آخوندباجی‌ها که توسط بانوان اداره می‌شد و نقش آن ایجاد آمادگی و آموزش اخلاق و آداب زندگی به کودکان ۴ تا ۷ ساله بود. شماری از اینان عالمه بودند؛ اما بیش‌ترین آنان، سواد و آگاهی چندانی نداشتند (بزرگ امید، ۱۳۶۳: ۲۹).
۲. مکتب‌خانه‌های عمومی. مکتب‌خانه‌های عمومی در دوره قاجار، در بیش‌تر شهرها و در پاره‌ای از روستاها دایر بودند. در حقیقت اینها مقطع پس از مکتب‌خانه‌های آخوندباجی‌ها بودند. ولی اجباری برای طی دوره مکتب آخوندباجی‌ها برای کسانی که قصد ورود به مکتب‌خانه‌های عمومی را داشتند نبود. که بیش‌تر در مسجدها، سرگذرها، خانه مکتب‌داران، دکانها دایر بود. شرایط تأسیس آن تابع هیچ‌گونه محدودیت، یا به اصطلاح قانون و مقررات ویژه‌ای نبود (نجمی، ۱۳۶۳: ۴۰۵).

با وجود معایب و نقدهای مانند عدم نظام‌مندی و رعایت اصول آموزشی در مکتب‌خانه؛ محاسن و مزایایی برای این فضا شمرده شده است؛ اموری مانند تخلیق به اخلاق حسنه و تدین به آموزه‌های اسلام از این نمونه هستند (سجادی، ۱۳۹۱: ۱۶۱).

۳. مکتب‌خانه‌های خصوصی. (قاسمی پویا، ۱۳۷۷: ۴۹۳) مکتب‌خانه‌ای برای طبقه‌ی اغنیا و اشراف که به دلایلی مانع از حضور فرزند خود در مکتب‌خانه‌های عمومی می‌شدند. چنان که مستوفی آورده است: بچه نوکرها هیچ وقت اجازه نداشتند با آفازاده‌ها درس بخوانند، زیرا حتما تصور می‌کردند که این قبیل بچه‌ها، که تربیت درستی ندارند، اخلاق بچه-ها را خراب می‌کنند (مستوفی، ۱۳۴۳: ۱۳).

درباره فراوانی و تعداد مکتب‌خانه‌های عصر قاجار به جهت کثرت کمی آن، گزارش دقیقی حاصل نشد اما برآوردها حکایت از تعداد قابل توجهی مکتب‌خانه، با ویژگی‌های مکانی، مدیریتی و محتوای آموزشی متفاوت اما همسو با آموزه‌های دینی دارد. (قاسمی پویا، ۱۳۷۷: ۵۲۴) با شیوع سبک‌های جدید آموزشی؛ و عدم مدیریت مطلوب سردمداران این جریان؛ مکتب‌خانه‌ها در کنار مدارس جدید به برنامه‌های خود پرداختند که در مراحل بعد به انزوای کامل مکتب‌خانه‌ها منجر شد (نصیری، ۱۳۸۷: ۱۵۰).

۱-۳- حوزه‌های علمیه

تدریس معارف دین، بعد از طی دوره مکتب‌خانه‌ها و مسجد-مدرسه‌ها در حوزه‌های علمیه ادامه داشت. رهبران دینی با تأکید بر محوریت قرآن و عترت محتوای درسی را تنظیم و به فعالیت‌های آموزشی و تربیتی می‌پرداختند.

به عنوان نمونه در دوره ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۶۴ - ق ۱۳۱۳ برابر با ۱۲۲۷ ش - ۱۲۷۴)، ۴۷ باب مسجد، که بسیاری از آنها حوزه علمیه نیز داشته‌اند، ۳۵ باب مدرسه و ۱،۴۶۳ طلبه به ثبت رسیده است (نجم‌الدوله، ۱۳۵۳: ۳۶۳). جمعیت طالبان علوم دینی در دوره‌های بعد نیز رو به افزایش داشت، چنان که مثلاً در

دوره مظفرالدین شاه (۱۳۱۳-ق-۱۳۲۴-۱۲۷۵ش) انجمن طلاب مشروطه‌خواه، که از تشکل‌های حوزوی بود، بیش از هزار عضو داشت. (رفیعی، ۱۳۶۲: ۲۸) این رقم که تعداد مشروطه‌خواهان را بیان می‌کند می‌تواند چند برابر این جمعیت باشد چرا که همیشه تعداد زیادی از طلاب بوده‌اند که به عرصه‌های دیگر ورود نمی‌کردند. برای نمونه به برخی از حوزه‌های علمیه عصر قاجار اشاره خواهد شد.

۱. حوزه صدر که در جلوخان مسجد سلطانی (مسجد امام) قرار داشت، محمدرضا الهی قمشه‌ای (متوفی ۱۳۴۸ش) حکیم برجسته و شاگردانش مانند میرشهاب‌الدین نیریزی شیرازی و میرزا محمود کهکی قمی در حوزه صدر تدریس می‌کردند (آقابزرگ تهرانی، ۱۳۷۲: ۹۵).
 ۲. مدرسه دارالشفای قم که امروزه در کنار مدرسه‌ی فیضیه قرار دارد از دیگر مدارس شناخته شده این دوره است (بامداد، ۱۳۷۸: ۱۷۰) از محصلان مشهور مدرسه دارالشفای، میرزا طاهر منشی اصفهانی، مؤلف کتاب ادبی گنج‌شایگان بود (آقابزرگ تهرانی، ۱۳۷۲: ۲۳۸).
 ۳. از دیگر مدارس علمیه قدیم تهران، حوزه علمیه برهان است. این مدرسه که در دوره فتحعلی‌شاه ساخته شده بود، در دوره پهلوی، به همت شیخ علی‌اکبر برهان (متوفی ۱۳۳۹ش)، پیش‌نماز مسجد لرزاده در خیابان خراسان، تعمیرات کلی در این مدرسه به عمل آمد (بامداد، ۱۳۷۸: ۳۰۸).

۴. حوزه شیخ‌العراقین که امروزه به نام حوزه و مسجد ترک‌ها و یا آذربایجانی‌ها نیز معروف است. و در بازار قدیم تهران واقع است. موسس این حوزه علمیه عبدالحسین تهرانی معروف به شیخ‌العراقین بود که آن را از اموال وصیتی امیرکبیر در سال ۱۲۳۳ شمسی بنا کرد. وی برای هزینه‌های این مدرسه ۲۶ باب دکان وقف این مدرسه کرده بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۱۱۷).

۵. حوزه علمیه آصفیه دیگر مدرسه علمیه است که در عهد ناصری تاسیس شده است که آن را حاج محمدقلی خان آصف‌الدوله، در ۱۲۳۷ شمسی در بازار تهران ساخت. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۱۱۷).

۶. حوزه علمیه قم از دیگر حوزه‌های است که در عصر قاجار مانند حوزه‌های علمیه فعالیت داشته است. (ناصرالشریعه، ۱۳۵۰: ۷). هر چند نقطه تحول در حوزه علمیه قم از زمان ورود آیت‌الله حائری یزدی (۱۳۰۱.ه.ش) با نشاط علمی زائدالوصفی آغاز گردید (سیدکباری، ۱۳۷۸: ۳۸۳). تا جایی که به مرور، شماری از روحانیون ایرانی مقیم نجف نیز به قم عزیمت نموده و در این سیر علمی و فعالیت حوزه شریک شدند (رازی، ۱۳۳۲، ج ۱: ۷۶).

مدارس علمیه دیگری نیز در عصر قاجار تاسیس شد که هر یک به نوبه خود نقش تاثیرگذاری در نشر و ترویج اسلام داشتند. مدرسه خازن‌الملک، مدرسه معیرالممالک، مدرسه صنایعیه، مدرسه دانگی، مدرسه منیریه از این نمونه بودند (کریمان، ۱۳۵۵: ۳۰۷).

هزینه‌های سنگین ساخت حوزه‌های علمیه نوعاً از سوی واقفانی پرداخت می‌شد که عقیده قلبی به ارزش‌های اسلامی داشته و معتقد به مطلوبیت ترویج آن ارزش‌ها در مقابل هر فرهنگ و آیین دیگر بودند. در ادامه به تعدادی از حوزه‌های علمیه که نوعاً از رهگذر وقف واقفان بنا شده است اشاره می‌شود:

نام حوزه علمیه	تاریخ تاسیس
۱. میرزا حسین خان سپهسالار (ناصریه)	۱۲۸۳/ق/۱۲۴۵ش
۲. حاج ابوالفتح تاجر تهرانی	۱۲۹۷/ق/۱۲۵۹ش
۳. مدرسه معمار باشی (صنایعیه)	۱۳۰۳/ق/۱۲۶۵ش
۴. علی عطار	۱۳۰۶/ق/۱۲۶۷ش
۵. میرزا عیسی وزیر	۱۳۰۶/ق/۱۲۶۷ش
۶. شاهزاده خاتم	۱۳۰۷/۱۲۶۸شش

بنابراین تنوع و گسترش کمی و کیفی مکان‌های آموزش سنتی مانند مکتب و مسجد و حوزه‌های علمیه عصر قاجار بیانگر تلاش جریان دین‌مدار برای تقید به دیرینه دینی خود است. هر چند با مطالعه ادامه روند روآوری به سبک آموزش سنتی بعد از ورود مدرنیته؛ می‌توان اذعان کرد که در یک بازه زمانی از سال‌های ۱۱۷۸ شمسی این سبک از آموزش، رونق خود را از دست داد (رحمانیان، ۱۳۸۲: ۳۳). در حالی که با درک نیازهای روز

و توجه به واقعیت‌های جامعه و به روزرسانی سبک سنتی، نه تنها از رونق خود نمی‌کاست بلکه با تامین نیازهای نسل نو، فصل دیگری از فعالیت‌های آموزشی را با قوت ادامه می‌داد و شاهد تولدهای نارس فضاهای آموزش دیگر نمی‌شد.

۲- جریان فکری روشنفکران دینی

دومین جریان شناخته شده در عصر قاجار روشنفکران متدین بودند؛ با وجود انتقاداتی که به بخش‌های از مدرنیته غرب و فرهنگ آن داشتند منعی برای خوشه‌چینی محاسن نمی‌دیدند. افرادی که پیشرفت و جبران عقب‌ماندگی در برابر صنعت غرب را برابر با بی‌هویتی دینی قلمداد نکرده و برای عملیاتی شدن ایده‌های خود، مسیر آموزش‌های بنیادین و پایه‌ای را سریع‌ترین راه برای رسیدن به سر منزل مقصود پیش گرفتند. در ادامه به دو فضای آموزشی این جریان اشاره می‌شود.

۱-۲- مدرسه دارالفنون

بنای مدرسه دارالفنون، حاصل اندیشه میرزا تقی‌خان امیرکبیر بود. امیرکبیر صدراعظم دربار قاجار بود که به عنوان چهره‌ای متدین شناخته می‌شد (قانعی، ۱۳۹۲: ۵۶). سفر وی به کشورهای عثمانی و بازدید مراکز آموزشی روسیه و عثمانی و آشنایی با مراکز علمی غرب از طریق کتبی که زیر نظر وی ترجمه می‌شدند، زمینه‌ساز بنیان‌گذاری مدرسه‌ای به سبک جدید گردید. نیاز به تعلیم دانش و فنون غربی، به ویژه بعد از شکست‌های مکرر در حوزه نظامی، همواره وجود داشت. شکست‌های نظامی در برابر روسیه، از اساسی‌ترین عوامل، در تمایل هر چه بیشتر دولت‌مردان قاجار برای رفع عقب‌نگه‌داشتگی و کسب دانش و فنون جدید بود (طباطبایی، ۱۳۵۴: ۱۸۶).

از همین رو، به دستور امیرکبیر، گروهی به غرب فرستاده شدند و عده‌ای معلم خارجی به استخدام دولت ایران در آمدند (قاسمی پویا، ۱۳۷۷: ۴۵). بدین ترتیب به همت امیرکبیر، سنگ‌بنای تعلیم‌خانه‌ای که علوم و صنایع در آنجا تعلیم و تعلم شود گذاشته شد (روزنامه وقایع اتفاقیه، ۱۲۶۷: ش ۲۳). امیرکبیر، پیش از پایان ساخت مدرسه، جان داوود (مترجم وزارت خارجه) را برای استخدام معلم به اتریش فرستاد. او هفت معلم (برای آموزش امور نظامی و پزشکی، مهندسی و معدن) استخدام کرد (روزنامه وقایع اتفاقیه، ۱۲۶۸: ش ۴۲). از آنجا که امیرکبیر مناسب‌ترین مسیر نجات کشور از عقب‌ماندگی را نهاد آموزش می‌دانست؛ (روشنی، ۱۳۸۳، ۳۴) در فرایند انتقال این تجربیات مراقب فرافکنی برخی کشورها بود که به دو دلیل استخدام معلمان اتریشی حائز اهمیت جلوه می‌نمود: فاصله گرفتن از انگلیس، روسیه و فرانسه و دور نگه‌داشتن معلمان از بازی‌های سیاسی از دلایل وی بود. اما ورود معلمان اتریشی هم‌زمان بود با عزل امیرکبیر که خود بانی و موسس دارالفنون به حساب می‌آمد و نبود امیرکبیر در صدراعظمی باعث برخوردهای سرد و کارشکنی‌ها از سوی عوامل انگلیس با اتریشی‌ها شد اما هر چه بود با حضور همین اساتید اتریشی و بدون حضور امیرکبیر دارالفنون کار خود را آغاز کرد (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۹۸). با وجود نقدها و انتقادهای به روند آموزش، اساتید و ... نمی‌توان از خدمات این مدرسه چشم پوشید این مدرسه طی دوازده دوره به مدت چهل سال (۱۳۰۹-۱۲۶۹ق) (مجله تعلیم و تربیت، ۱۳۱۳: ۴۶۰) با همان اصول نخستین دایر بود و خدمات بسیاری برای احیاء علوم و دانش ایران انجام داد. در ظرف چهل سال بیش از ۱۱۰۰ نفر از دارالفنون در رشته‌های مختلف فارغ‌التحصیل شدند (صدیق، ۱۳۵۵: ۱۷۵) که بیشتر این افراد آغازگر یک جنبش و نهضت علمی در کشور شدند.^۱ امیرکبیر با تاسیس دارالفنون سبک جدیدی از آموزش را بنیان نهاد که با تاسی از او مدارس دیگری در این قالب بنا شد. که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره خواهد شد: مدرسه فلاح ناصری، مخصوص تربیت متخصص کشاورزی (۱۳۱۹ ق، ۱۲۸۰ش) (سرمد، ۱۳۷۲: ۱۷۱)، مدرسه مشیریه، مخصوص زبانهای خارجی (۱۲۸۰ ق، ۱۲۴۲ش) (مجله آموزش و پرورش، ۱۳۳۸: ۱۱)، دارالمعلمین و المعلمات، ویژه آموزش معلمان (۱۲۹۸ش، ۱۳۳۸ق)، مدرسه عالی تجارت جهت آموزش کسب و کار و تجارت (۱۳۱۵ق، ۱۲۷۶ش) (سرمد، ۱۳۷۲: ۱۰۸) و مدارس مختلف دیگر که با تاسی به دارالفنون پای به عرصه تعلیم و تعلم نهادند.

۲-۲- مدرسه رشديه

مدارس رشديه به همت میرزا حسن رشديه فرزند ملامهدی تبریزی که از چهره‌های روشنفکر و متدین دوره قاجار به شمار می‌رفت (رشديه، ۱۳۶۳: ۴۱). تاسیس شد. او که از عقب افتادگی علمی کشور رنج می‌برد با خواندن گزارشی در روزنامه ثریا، مبنی بر بی‌سواد بودن یک نفر از صد نفر در اروپا و با سواد

^۱ اعتماد السلطنه، عیسی صدیق، مجتبی مینوی، اقبال آشتیانی، جعفرقلی هدایت، و... از فارغ التحصیلان مدرسه هستند.

بودن یک نفر در هزار نفر در جمعیت ایران، به نقیصه بزرگ اصول تعلیمات در تعلیمات قدیمی پی‌برد و تصمیم به تغییر سبک آموزشی و ارتقاء سطح تحصیلات جامعه را در پیش گرفت. میرزا حسن رشديه اولین مدرسه جديد ايراني را در ايروان تاسيس کرد (۱۳۰۰ق، ۱۲۶۲ش). اين مدرسه بعد از پنج سال فعاليت مورد بازديد ناصرالدين شاه قرار گرفت که به جای مساعدت از سوی شاهنشاه، دستور مهر کردن مدرسه در ايروان صادر و در نتيجه رشديه مجبور به بازگشت به ايران شد (رشديه، ۱۳۶۳: ۱۲).

بعد از مخالفت عملي ناصرالدين شاه با رشديه (۱۳۰۵ق، ۱۲۶۷ش) و اتفاقات ناگوار در ايروان، تصميم به بنای مدرسه ای در تبريز شد. اولین مدرسه جديد را در محله «خيابانی» تبريز به نام «مدرسه رشديه» تاسيس نمود. و ارزشیابی پایان سال را در قالب مراسم با شکوهی در حضور اعيان و علمای دینی تبريز برگزار کرد و توجه بسیاری را به خود جلب نمود اما بعد از مدتی مدرسه تعطيل و رشديه تکفير و مهدورالدم اعلام شد. رشديه شب هنگام به مشهد فرار و پس از شش ماه به تبريز مراجعت کرده و برای بار دوم مدرسه را بازگشایی می‌کند. اما این آخرین باری نبود که مدرسه او بازگشایی می‌شد او بعد از پنج مرتبه تعطیلی مدرسه با پشتکار بسیار بالای خود توانست با حمایت یکی از اعيان به نام ميرزا علی خان امين الدوله که در آن زمان در تبريز کارگزار آذربايجان بود؛ مدرسه مجدداً دایر شد. و چون امين الدوله به صدراعظمی ناصرالدين شاه منصوب شد از رشديه دعوت کرد تا این مدرسه را در تهران تاسيس نماید (همان، ۱۳۶۳: ۱۳). اصرار رشديه بعد از شکست‌های چندین باره در تاسيس و استمرار فعاليت مدرسه، نشان از اهميت نهاد آموزش و ضرورت تاسيس مکان‌های آموزشی است و علی‌رغم همه مخالفت‌هایی که بعد از عزل امين الدوله صدراعظم، با مدرسه‌های رشديه شد بعد از گذشت دو سال از افتتاح نخستین مدرسه رشديه تهران، مدارس جديد دیگری کار خود را شروع کردند. سبک رفتاری او در تاسيس مدارس، بیان‌گر اهميت نهاد آموزش در تربیت نسل آگاه است که با حفظ هویت دینی خود بتوانند از علوم و روش‌های جديد محروم نمانند. با الهام از رشديه پرچم نشر دانش را برافراشته و با همه امواج مخالف و افکار کهن جامعه در افتاده و در نهایت کرسی آموزش با روش‌های نوین را برپا کردند.

روزنامه معارف (۱۵ صفر سال ۱۳۱۶ق) برخی از مدارس تازه تاسيس را چنین گزارش می‌دهد.

ردیف	نام مدرسه	تاسيس	مدیریت
۱	رشديه	۱۳۱۵ ق/ ۱۲۷۶ ش	رشديه
۲	ابتدائیه	۱۳۱۶ ق/ ۱۲۷۷ ش	مخبر السلطنه
۳	علمیه	۱۳۱۶ ق/ ۱۲۷۷ ش	احتشام السلطنه
۴	شرف	۱۳۱۶ ق/ ۱۲۷۷ ش	ناظم الاطباء
۵	افتتاحیه	۱۳۱۶ ق/ ۱۲۷۷ ش	مفتاح الملک (رشديه، ۱۳۶۳: ۲۵)

۳- جریان فکری دگراندیشان ضد دینی

از دیگر جریان‌های فکری فعال در بستر فرهنگی عصر قاجار، روشنفکران تحصیل کرده در کشورهای اروپایی بودند که راه برون رفت کشور از بحران‌ها و عقب‌ماندگی‌ها را تبعیت همه جانبه از غرب می‌دانستند (حائری، ۱۳۸۰: ۴۹). گرایش به غرب مقارن با تلاش سلطه‌گران برای گسترش سیطره‌ی خود در سرتاسر جهان بود. به طوری که در عصر قاجار، ننگین‌ترین امتیازنامه‌ها مانند رویتر (۱۲۵۱ شمسی) با کمک عوامل داخلی مانند ملک‌خان صورت پذیرفت (فشاهی، ۱۳۵۴: ۵۰۹). فتحعلی آخوندزاده، میرزا ابوالحسن ایلچی، میرزا صالح شیرازی، میرزا جعفرخان مشیرالدوله از دیگر نمایندگان این جریان به شمار می‌آیند (مددپور، ۱۳۸۸: ۲۳). افراد که جزء نخستین گروه‌های اروپا رفته بودند با سیر در چگونگی پیشتازی فرهنگ و تمدن غرب، آموزه‌های دین را مخمل پیشرفت و توسعه دانسته و برای ترویج و توسعه نگره‌های خود، به تاسيس فضاهای آموزشی همسو با افکارشان پرداختند (آخوندزاده، ۱۳۵۷: ۸۰).

ملک‌خان که از شخصیت‌های تاثیرگذار این جریان بود با ترویج غرب‌شیفتگی سعی در نهادینه کردن باورها و سبک اندیشه و زندگی خود داشت. ملک‌خان معتقد بود که دنیای دیگری وجود دارد که نسبت به آن‌ها، عقب ماندیم؛ سیر تکامل تاریخی ایجاب می‌کند که همه ملت‌ها ترقی کنند... اروپایی‌ها

هم خواهان آبادانی تمام ممالک دنیا هستند. یا مانند آن‌چه مستشارالدوله در انتقاد از مراکز آموزشی ایران در روزگار خود نوشت: اگر چه در ایران تعداد مدارس بالاست اما علمی که می‌خوانند علوم دین است، یعنی علمی است برای آخرت و از برای معاد و نه از برای معاش، حال آن‌که آن‌قسم تحصیل در جنب تحصیل علوم صنایع و معاش اهل فرنگستان مثل چراغ است در مقابل آفتاب و مانند قطره است در جنب دریا. (مستشارالدوله، ۱۳۷۰: ۵۱) چنان‌که روشن است اینان غرب را تنها راه‌هایی از عقب ماندگی دانسته و انتقال آموزه‌های فرهنگ و تمدن غربی از طریق نهاد آموزش را به عنوان یک راهبرد اساسی برای خود در نظر داشتند که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره خواهد شد.

۱- فراموشخانه

ملکم خان عضو لژ فراماسونری «سینسرامیته» در پاریس بود که بعد از بازگشت به تاسیس فراموشخانه که یک مرکز آموزشی محرمانه و غیر رسمی بود دست زد (راین، ۱۳۵۷: ۱۹). و از رهگذر این نهاد پنهانی برگرفته از غرب، توانست بسیاری از ایرانیان را به اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی نوین آشنا سازد. (حائری، ۱۳۸۰: ۵۲۷) و با تبلیغ آزادی و حمایت از برقراری حکومت مشروطه و دفاع از حقوق فردی، تغییر رژیم حکومت وقت ایران موفقیت‌های کسب نماید (شجعی، ۱۳۸۳: ج ۴، ۱۰۰).

ملکم خان برای آموزش فکر خود چاره‌ای جز تاسیس و بنای فضای آموزشی نداشت چنان‌که اسماعیل راین درباره اهداف ملکم خان از تاسیس فراموشخانه می‌نویسد: به نظر می‌رسد که منظور ملکم در تاسیس فراموشخانه، تربیت طبقه‌ای روشنفکر و معتقد به آزادی، برای اداره دولت و اجتماع ایران بوده است این امر از رسالتی که او آن را سرمشق اولیه فراموشخانه قرار داده است به خوبی روشن است (راین، ۱۳۵۷: ۴۸۷). مکتبی که او بنیان نهاد از موثرترین عوامل نشر اندیشه آزادی و تجددخواهی در ایران آن‌روز بود (آدمیت، ۱۳۹۱: ۱).

اجازه تاسیس فراموشخانه را میرزا ملکم خان در سال (۱۲۷۶ ق/ ۱۲۳۸ ش) مستقیماً از شخص ناصرالدین شاه دریافت کرد. اما به نظر می‌رسد که شاه تا مدتی از چند و چون و ماهیت واقعی آن بی‌اطلاع بوده است (کتیرایی، ۱۳۴۷: ۶۹). فراموشخانه در حقیقت نهادی تقلید شده از مجامع سری فراماسونی اروپا بود. با بهره‌گیری از شیوه‌های مشابه برای جذب اعضا، مکان پنهان تشکیل انجمن، ترتیب مقامات و درجه‌های مختلف اعضا، حفظ اسرار انجمن و علائم خاص شناسایی اعضا فعالیت داشت که مرام فراموشخانه نیز ترکیبی بود از اندیشه‌های اروپایی شامل «اصالت عقل، مشرب انسانیت، پوزیتویسم علمی آگوست کنت و اصول اعلامیه حقوق بشر» که طی مدارج به اعضا آموخته می‌شد (آدمیت، ۱۳۹۱: ۲۱۰).

نگره جریان دگراندیشان ضددینی در تعامل با فکر غربی با روشنفکران دینی که علاوه بر توجه به جنبه‌های علمی و پیشرفت‌های گوناگون بر جنبه‌های استعماری هم نظر داشتند و برای آزادی از این ذلت تلاش می‌کردند، متفاوت بود. سیدجمال‌الدین اسدآبادی با این که در تعریف «خود» عقب مانده و «دیگری» قدرتمند با ملکم خان توافق دارد، اما «خود» سیدجمال شامل تمام مسلمانان می‌شود که باید در مقابل استعمار اروپا و خطر تضعیف اعتقادات دینی‌شان، با سلاح خود غربی‌ها، یعنی علم، تجهیز شوند. بنابراین، سیدجمال، بر خلاف ملکم خان، به اهداف استعمار اروپاییان بدبین بود. (گلچین، مسعود و توفیق، ابراهیم و خورسندی، زهره ۱۳۹۰: ش ۱، ۱۲) چه بسا بتوان حضور این جریان را در قالب جریان فراماسونی^۱ در ایران، دقیق‌تر به تصویر کشید. جریانی که با حضور فکری فیلسوفان یهودی مانند باروخ، امیل دورکهایم، هنری برگسون و... با نفوذ در حوزه‌های مختلف کشور، زمینه‌ی وابستگی را پی ریزی و به اجرا گذاشت. (سعیدی، ۱۳۸۷: ۳۵) از حوزه‌های مهم نفوذ، نهاد تعلیم و تربیت است که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

به نقل از سردمداران فراماسونی، یکی از اصلی‌ترین مراکز برای رسیدن به آرمان‌ها و اهداف ماسونی نهاد تعلیم و تربیت است. (همان، ۱۳۸۷: ۸۹) آموزش و پرورش نهادی برای تغییرات بنیادین در همه عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی است. حضور فراماسونری در نهاد آموزش با روش‌ها و شگردهای مختلفی همراه بوده است.

یکی از راه‌های نفوذ جریان فراماسونری جذب افراد بر جسته علمی و فرهنگی بود.

با مطالعه‌ی اندیشه‌ها و باورهای جریان فراماسونی و تلاش برای جذب نخبگان و خواص سیاسی و صاحبان قدرت، می‌توان چنین تحلیل کرد؛ نفوذ این جریان در تصمیم‌سازی حاکمیت را نمی‌توان بی‌تأثیر دانست. بلکه با اشاره به چند مورد از باب نمونه مانند قرارداد واگذاری قفقاز می‌توان به نقش وابسته‌سازی،

^۱ تشکیلاتی سری غربی به ظاهر اخلاقی ولی صد در صد سیاسی، با مقررات شدید برای جذب افرادی که در آینده بتوانند منافع آنان را در سراسر دنیا تأمین نمایند. (ر. ک تاریخ تهاجم فرهنگی غرب)

عقب‌نگه داشتگی، و استعمار مستقیم و غیرمستقیم این جریان در نوسازی ایران پی‌برد. نفوذ فراماسونی که در زمان قاجار شروع شده بود در زمان پهلوی در پست‌های مهم از جمله نهاد آموزش، نمودهای بیشتری از خود نشان داد.

میرزا ملکم خان	بنیان‌گذار و مروج آیین فراماسونی در ایران از طریق فراموشخانه
میرزا یعقوب	گردانندگان اصلی فراموشخانه
جلال‌الدین میرزا	به علت دوستی با آخوندزاده و معاشرت دائمی با روشنفکران توانسته بود افراد فراموش‌خانه را تحت تأثیر قرار دهد. جلسات فراماسون‌ها در خانه وی برگزار می‌شد.

برخی از فراماسون‌های فعال عصر قاجار (کتیرایی، ۱۳۷۴: ۸۵)

فراماسون‌ها با شکار نخبگان و استحاله فرهنگی مذهبی، در پی وابسته کردن تدریجی کشور در قالب نظام آموزشی و مواد درسی بودند تا نسلی را تربیت کنند که از هویت خود دور باشد (سعیدی، ۱۳۸۷: ۸۹). وظیفه جامع‌آدمیت دست‌چین نمودن و جذب نخبگان بومی و پرورش آنان با روح فرهنگی غربی ولی با ظاهری ناسیونالیست بود.

از جمله مسیرهای تحقق اهداف هر جریانی نهاد آموزش است که با تاسیس و یا ورود به مراکز آموزش یک جامعه تحقق می‌یابد. فراماسون‌ها برای پیاده کردن اهداف خود در ایران نمی‌توانستند از ظرفیت بالای مراکز و نهادهای آموزش چشم‌پوشند. در سال ۱۳۰۷ق/۱۲۶۹ش مدرسه سیاسی تهران تاسیس شد تا فراماسون‌ها شاگردانی تربیت کنند که آینده ایران را در دست بگیرند. خان‌ملک ساسانی که خود مدت کمی در این مدرسه بود می‌نویسد:

مدیران و معلمانش اکثراً فراماسونر بودند. از معلمین آنها برای نمونه اردشیرجی که فراماسون معروف است در ایران نفوذ فوق‌العاده داشت، در دوره‌های بعد، پسرش به نام شاپورجی که فراماسونر بود و از ملکه لقب (سر) گرفت در انتخاب شاگردان این مدرسه فعالیت تمام داشت (صادقی-نیا، ۱۳۷۷: ۲۱۱).

۲- مدارس خارجی

از جمله فضاهای آموزش که به‌طور غیرمستقیم توسط جریان ضددین تاسیس شده بود مدارس خارجی‌ها بود. این مدارس با وجود برخی پیشرفت‌های تحصیلی در کشور دارای پیامدهای بودند که یکی از پیامدهای مدارس تاسیس شده، استحاله دینی فرزندان ایران توسط هیات‌های تبشیری بود. آندراس والدبوگر صریحاً می‌گوید:

بین سال‌های (۱۸۳۳ تا ۱۸۳۷م/۱۲۱۲ تا ۱۲۱۶ش) به جز انجمن فعال در قفقاز چهار انجمن دیگر نیز در تبریز واقع در غرب ایران مشغول فعالیت بودند و سعی داشتند با تعالیم خود در مدارس، انتشار متون مسیحیت و انجام گفتگو با مسلمانان، آنها را متقاعد سازند که به دین مسیح بگروند (والدبورگر، ۲۵: ۱۳۸۰). این در حالی است که برخی هدف میسیونرها را فقط آموزش مسیحیان ایرانی می‌دانند و پذیرش دانش‌آموزان مسلمان را به خواهش حاکم ارومیه و با اکراه میسیونر آمریکایی، جلوه می‌دهند (ناطق، ۸۵: ۱۳۸۰).

بدیهی است از آن‌جا که هیات تبشیری برای جذب دیگران به مسیحیت آموزش دیده بودند (همراز، ۱۳۹۱: ۱۴۰) و فنون جذب را می‌دانستند و چه بسا برای این که حاشیه و چالشی برای حضورشان در ایران تراشیده نشود در ظاهر به هیچ نحو رغبتی برای آموزش غیر مسیحیان نشان نمی‌دادند اما در عمل چنان حرص و ولع در دل دیگر ایرانیان می‌انداختند که تقاضا از سوی حاکمیت و ملت برای جواز تحصیل بالا می‌رفت. به نظر می‌رسد برخی لایه‌های روین حرکت تبشیری‌ها را دیده و قضاوت کرده‌اند و به لایه‌های درونی حرکت تبشیریان اشراف کافی نداشته‌اند؛ چرا که فعالیت مبلغان مسیحی در ایران را جز در چارچوب استعمارگرانه نمی‌توان تصور کرد. مانند کتاب «میزان‌الحق» اثر مهم ضد اسلامی «فاندر» که به چند زبان ترجمه شد و مورد توجه مبلغان اروپایی قرار گرفت. «فاندر در سفر دوم خود به تبریز طرح یک مدرسه را ارائه داد. زیرا قرار بود به طور علنی به تبلیغ مسیحیت نپردازد تا مخالفت روحانیون مسلمان و مردم را برنینگیزد؛ بنابراین در تبریز همیشه خود را معلم معرفی می‌کرد. با وجود چاپ و نشر صدها مقاله و کتاب در بین مردم سرانجام با خشم مردم که او را جاسوس روسیه می‌پنداشتند اخراج شد.» (همراز، ۱۳۹۱: ۱۳۶).

^۱ پس از تعطیلی فراموشخانه، جامع‌آدمیت با همان اهداف غایی فراموشخانه ولی با اخذ جوانب شدید احتیاط در عضوگیری شروع به فعالیت کرد.

ردیه نویسی علمای دین در مقابل آموزه های باطل غربیان از شواهد وجود عملیات دین زدایی است (جعفریان، ۱۳۷۰: ۳۲۴). از نمونه آثار نفوذ و برنامه های فراماسونرها تغییر حجاب در بین دختران ایران بود که در عصر پهلوی به ثمر کامل رسید (استادملک، ۱۳۸۶: ۵۹). بنابراین مدارس خارجی در ایران قاجاری پایه گذاری شد که به عنوان نمونه به برخی از آن ها اشاره می شود: مدرسه ارامنه سلماس، نقده، قراچه داغ، رشت، کرمانشاه، و مدرسه ادب در آبادان از دیگر مدارسی بود که در این دوره به فعالیت های آموزشی می پرداختند (قاسمی پویا، ۱۳۷۷: ۱۲۴).

نتیجه گیری

از ثمرات مطالعه آموزش عصر قاجار، اشراف بر تنوع بی سابقه آموزشی است. فضاهای آموزشی با وجود همسانی در جغرافیا و زبان، در ماهیت خود تفاوت و افتراقات زیادی دارند. هر مکانی دارای هویت مستقل و متکی به نوع اندیشه ای خاص هست که رسالت هر کدام با پشتوانه فکری آن جریان فکری مشخص می شود. دین داران سنتی آموزه های دین را تنها مسیر صحیح برای رشد و بالندگی جامعه می دانستند و با هر گونه دخالت افکار و افراد غیرمتدین و متمایل به غرب، مخالف بودند. چرا که بر اساس مطالعات سرچشمه های تفکر انتقادی غیرمتدینین که حذف دین را عامل خوشبختی بشر می دانستند این خطر را برای ایران و جامعه دینی آن روز حس می کردند امری که نتیجه ای غیر از تنافی و مخالفت با آن دسته از تفکرات وارداتی فرنگ زمین را در پی نداشت. روشنفکران دینی که جمع بین ارزش های دینی و پذیرش گزینشی مدرنیته را ممکن و باعث رشد و نجات از عقب ماندگی با تحفظ بر تدین سابق دانسته و تلاش بر جمع بین نجات بخشی دین و آبادگری دنیا از طریق استفاده از آموزه های نوپدید دنیای آن روز را داشتند که با چالش های متعدد در راهبردها و راهکارها مواجه بودند. جریان سوم دگراندیشان غرب بسنده ای ضد دین بودند که پندارشان انحصار نجات کشور در تبعیت محض از فرهنگ و تمدن مدرن غرب بود. کسانی که راه نجات را در غربی شدن و وانهادن هر آن چه به اسم سنت یا آموزه های دینی قلمداد می شد مواجه بودند. کنشگران دلباخته ای که بدون شناخت از دین اسلام و تطبیق آن بر آموزه های تحریف شده ای ادیان دیگر حکم ناصحیح علیه گذشته ای خود صادر و در راه ترویج افکار خود از هیچ کوششی دریغ نداشتند. این سه جریان فعال؛ فعالیت های ترویجی خود را از نهاد تعلیم و تربیت و تاسیس فضاهای آموزشی استمرار بخشیدند. حاصل مطالعه آن ها ضرورت و اهمیت نهاد آموزش در فرهنگ سازی بنیادین و نقش هر مکان آموزشی در تقویت یا تضعیف این فرایند را نشان می دهد. تنوع مراکز و مکان های آموزشی حکایت از اهمیت نهاد تعلیم و تربیت در تحقق فرهنگ سازی در نزد صاحبان فکر دارد که وظیفه متصدیان امر در کشور را به این مهم مضاعف می کند و بیانگر پاسخ به فرضیات این تحقیق است که هر مرکز و مکان آموزشی نماینده گونه ای از اندیشه متفکرانی است که در جامعه برای آمال خود زیست فرهنگی فعالی دارند. امری که بدون توجه به الزامات آن، تبعات و پیامدهای جبران ناپذیری در مسیر فرهنگ و تمدن تراز اسلامی خواهد داشت. از جمله محدودیت های این تحقیق تکرر منابع و دیدگاههایی بود که درباره پدیده های مختلف مانند فراموشخانه و مدارس مختلف مطرح شده بود. که جهت منقح سازی مباحث پیشنهاد می شود یک مطالعه و تحقیق عمیق در تفکیک و نوع خوانش این نظریات عمل آید.

۱. استاد ملک، فاطمه. (۱۳۸۶) *حجاب و کشف حجاب در ایران*، تهران، موسسه مطبوعاتی.
۲. اعتمادالسلطنه، محمدحسن بن علی. (۱۳۶۲) *المآثر والآثار*، در *چهل سال تاریخ ایران*، جمع ایرج افشار، تهران، اساطیر.
۳. آخوندزاده، فتحعلی. (۱۳۵۷)، *الفبای جدید و مکتوبات*، تبریز، احیا.
۴. آدمیت، فریدون، اشک شیرین، سید ابراهیم. (۱۳۹۱) *فکر آزادی*، تهران، گستره.
۵. آقابزرگ، طهرانی. (۱۳۷۲) *طبقات اعلام الشیعه*، تهران، دانشگاه تهران.
۶. بامداد، مهدی. (۱۳۷۸) *شرح حال رجال ایران*، تهران، زوار.
۷. بزرگ امید، ابوالحسن، (۱۳۶۳) *از ماست که بر ماست*، تهران، دنیای کودک.
۸. پسندیده، مرتضی، (۱۳۸۸) *خاطرات آیت الله پسندیده*، به کوشش محمد جواد مرادی نیا، تهران نشر حدیث.
۹. پولادک، (۱۳۶۸) *سفرنامه پولادک*، تهران، خوارزمی.
۱۰. تکمیل همایون، (۱۳۸۵) *آموزش و پرورش در ایران*، تهران، دفتر پژوهشهای فرهنگی.
۱۱. جعفریان رسول، (۱۳۷۰). *دین و سیاست در دوره صفوی قم*، انصاریان.
۱۲. حائری، عبدالهادی، (۱۳۸۰) *نخستین رویارویی های اندیشه گران ایران با دو رویه تمدن غرب*، تهران، امیر کبیر.
۱۳. حسینی فر، عبدالرحمان (۱۳۸۹)، *بررسی نقدهای سید احمد فردید بر لیبرالیسم و غرب*، تهران، پژوهشهای فلسفی.
۱۴. رازی شریف محمد (۱۳۳۲). *آثار الحججہ یا تاریخ و دایره المعارف حوزه علمیه*، چاپ دوم. قم.
۱۵. رایث اسماعیل، (۱۳۵۷). *فراموشخانه و فراماسونری در ایران*، تهران، امیر کبیر.
۱۶. رحمانیان، داریوش (۱۳۸۲)، *انحطاط و عقب ماندگی ایرانیان و مسلمین*، تبریز، دانشگاه تبریز.
۱۷. رشدی شمس الدین، (۱۳۶۳)، *سوانح عمر*، تهران، نشر تاریخ ایران.
۱۸. رفیعی، منصوره (۱۳۶۲)، *ارگان انجمن ایالتی آذربایجان*، تهران، نشر تهران.
۱۹. روزنامه وقایع اتفاقیه، (۱۲۶۸) ش ۴۳، ص ۲، ش ۴۸، ۹ ربیع الاول.
۲۰. روشنی، قدرت الله، (۱۳۸۳). *امیر کبیر و دارالفنون*، تهران، دانشگاه تهران.
۲۱. سپهر عبدالحسین خان (۱۳۶۸)، *مرات الوقایع مظفری*، تهران، زرین.
۲۲. سجادی، سیدجمال، (۱۳۹۱) *تاریخ تحول و جریان‌های فکری آموزش و پرورش ایران در روزگار قاجار*، تهران، رسانه‌ش.
۲۳. سرمد غلامعلی، (۱۳۷۲). *اعزام محصل به خارج از کشور*، تهران، نشر بنیاد.
۲۴. سعیدی، جعفر، (۱۳۸۷). *مبانی فراماسونری*. تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۵. سلطان زاده، حسین (۱۳۷۸). *مسجد مدرسه های تهران*، تهران، وقف میراث جاودان.
۲۶. سید کباری، سید علیرضا، (۱۳۷۸) *حوزه های علمیه شیعه در گستره جهان*، تهران، نشر امیر کبیر.
۲۷. شجیعی، زهرا، (۱۳۸۳) *نخبگان سیاسی ایران*، تهران، نشر سخن.
۲۸. صادقی نیا، ابراهیم. (۱۳۷۷) *جمعیت‌های سری*، تهران، نشر هیرمند.
۲۹. صدیق عیسی، (۱۳۵۵). *دوره مختصر تاریخ فرهنگ ایران*، تهران، سهامی طبع.
۳۰. طباطبائی محمد محیط، (۱۳۵۴). *دارالفنون و امیر کبیر*، مجموعه خطابه‌های ایراد شده در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، تهران، دانشگاه تهران.
۳۱. فریدون آدمیت، (۱۳۹۲) *اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار*، چاپ ۴، تهران، خوارزمی.
۳۲. فشاهی محمد رضا (۱۳۵۴)، *از گاتها تا مشروطیت*، تهران، گوتنبرگ.
۳۳. قابل احمد، (۱۳۸۰)، *مسجد جامع در پرستشگاه در عهد سنت و تجدد*، تهران، تهران سرا.

۳۴. قاسمی پویا اقبال، (۱۳۷۷) مدارس جدید در دوره قاجار تهران، نشر دانشگاهی.
۳۵. قانع، سعید، (۱۳۹۲) امیرکبیر در گذرگاه تاریخ، چاپ سوم، تهران، ساحل.
۳۶. کتیرایی، محمود، (۱۳۴۷). فراماسونی در ایران، تهران، اقبال.
۳۷. کریمان، حسین، (۱۳۵۵). تهران در گذشته و حال، تهران، نشر تهران.
۳۸. کسروی، احمد، (۱۳۸۳). تاریخ مشروطه ایران، تهران، امیر کبیر.
۳۹. کسروی، احمد، (۱۳۲۳) زندگانی من، تهران، بنیاد.
۴۰. کسروی، احمد، (۱۳۹۳) قیام شیخ محمد خیابانی، تهران، چاپ چهارم، نشر مرکز.
۴۱. کسروی، احمد، قیام شیخ محمد خیابانی، تهران، نشر مرکز، چاپ چهارم، ۱۳۹۳ ش.
۴۲. کسروی، احمد، قیام شیخ محمد خیابانی، تهران، نشر مرکز، چاپ چهارم، ۱۳۹۳ ش.
۴۳. کلینی، (۱۳۹۹)، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ ۸، تهران، سرور.
۴۴. گلچین، مسعود و توفیق، ابراهیم و خورسندی، زهره (۱۳۹۰) تحلیل گفتمان روشنفکران ایرانی درباره علوم جدید، فصلنامه مسائل اجتماعی ایران، شماره یک، ص ۷۶-۱۰۶.
۴۵. مجله آموزش و پرورش (۱۳۳۸) سال سی و یکم، شماره سوم، آذر.
۴۶. مجله تاریخ معاصر ایران، (۱۳۷۷) سال دوم، شماره هفتم، پاییز.
۴۷. مجله تعلیم و تربیت، (۱۳۱۳) سال چهارم شماره هفتم و هشتم شهریور.
۴۸. مددپور محمد، (۱۳۱۳) سیر تفکر معاصر، تهران، انتشارات سوره.
۴۹. مستشارالدوله میرزا یوسف خان، (۱۸۷۰)، رساله ی یک کلمه، پاریس، بی جا.
۵۰. مستوفی عبدالله، (۱۳۴۳)، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی، اداری دوره قاجاریه. تهران، زوار.
۵۱. مشایخی محمد، (۱۳۵۵)، تاریخ تربیت معلم، تهران، امیر کبیر.
۵۲. میرزا نادر، (۱۳۹۳) تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، نشر آیدین.
۵۳. ناصر الشریعه محمد حسین، (۱۳۵۰) تاریخ قم، با تعلیقات علی دوانی، چاپ سوم، قم، دارالفکر.
۵۴. ناطق هما، (۱۳۸۰) کارنامه فرنگی در ایران، تهران، نشر معاصر پژوهان.
۵۵. نجفی قوچانی، حسن (۱۳۶۲)، سیاحت شرق، به کوشش ر.ع شاکری، تهران امیر کبیر.
۵۶. نجم الدوله، عبدالغفار بن علی محمد (۱۳۵۳) تشخیص نفوس دارالخلافة، چاپ ناصر پاکدامن.
۵۷. نجمی، ناصر. (۱۳۶۳) ایران در میان طوفان، تهران، نشر کانون معرفت.
۵۸. نصیری مهدی (۱۳۸۷)، بررسی تأثیر تحولات نظام جدید آموزش و پرورش بر روند توسعه اقتصادی و اجتماعی ایران معاصر، تهران دانشگاه آزاد.
۵۹. والدبورگر، آندراس، (۱۳۸۰) مبلغان آلمانی در ایران، ترجمه، سیدحسین رضوی، لادن مختاری، علی رحمانی تهران، وزارت خارجه.
۶۰. همراز ویدا. (۱۳۹۱). مبلغان مسیحی در ایران، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.